

چرا جمهوری اسلامی حرف نو دارد؟

یک کارشناس مسائل سیاسی طی یادداشتی نوشت: در حالی در میان کشورهای غربی این تلقی عمومی که «قوم حکومت تنها بر بنیان نقش‌آفرینی مردم است» شکل گرفته که نگاه عمیق‌تر نشان از تداوم حکومت‌های مردم‌ستیز پادشاهی در پوشش دموکراسی نمایشی دارد.

به گزارش سایت خبری پرسون، جعفر علیان‌نژادی کارشناس مسائل سیاسی در یادداشتی با طرح این سوال که «چرا جمهوری اسلامی برای تداوم حکمرانی دارای حرف نو است؟» نوشته است:

عموما تصور رایج در تشکیل حکومت بین مردم کشورهای غربی آن است که گویا یک‌وضع طبیعی وجود داشته و در آن وضعیت بی‌قانون و ناامن، نیاز به یک قرارداد اجتماعی حس شده است.

بنابراین مردم تصمیم گرفته‌اند دورهم جمع شده و با یک قرارداد یک‌طرفه (دولت‌های متمرکز و تمامیت خواه) و یا دو طرفه (جمهوری‌ها) مسئولیت قانون‌گذاری و تامین امنیت را به دولت‌ها واگذار کنند.

در قرارداد یک‌طرفه دولت بدون واژه از بازخواست عمومی به هر نحو ممکن مجری قانون و حافظ امنیت است، در قرارداد دوطرفه اما مجبور به تجدید میثاق با مردم بوده و در اجرای قانون و تامین امنیت می‌بایست پاسخگوی مردم باشند.

به هر صورت این تلقی عمومی که قوام حکومت تنها بر بنیان نقش‌آفرینی مردم است، یک انگاره بی‌تغییر و محافظت شده است که در دستگاه فکری فیلسوفان سیاسی مغرب زمین ریشه دوانده و مستحکم شده است.

این تلقی عمومی و این تفکر محافظت شده، هرچند در صحنه عمل و در قضاوت جریان‌ات چپ، تبدیل به یک شعار توخالی شده است و نگاه عمیق‌تر نشان از تداوم حکومت‌های مردم‌ستیز پادشاهی در پوشش دموکراسی نمایشی دارد، اما بر فرض صحت هیچ‌گاه منجر به یک اقناع تئوریک و نظری نزد متفکرین راست و لیبرال هم نشده است.

یکی از مهم‌ترین چالش‌ها، برقراری سازش بین نظم و آزادی است. طبیعی است که تکامل یک نظام سیاسی مردم پایه باید بر مدار مردمی‌تر شدن مداوم این نظام سیاسی باشد و این یک مسأله مهم برای متفکرینی است که در پی خالص‌سازی دموکراسی از موانعی است که نمی‌گذارد مردم حس واقعی حکومت‌گری و موثر بودن داشته باشند.

دغدغه اصلی فون‌هایک فیلسوف سیاسی نئولیبرال دقیقا چنین مسأله‌ای است و اساسا کتابی با عنوان «نظم سیاسی مردمان آزاد» دارد. مطالعه آثار چنین افرادی و صحنه میدانی جریان سیاست در کشورهای غربی نشان می‌دهد، اصولاً امکان تولید حرف‌نو در تکمیل یا اصلاح نظام‌های موجود، سخت و پیچیده شده است.

همین فضا موجب شده است، یکی از مسأله‌های اساسی جریان‌ات جدیدتر فکری نظیر پست‌مدرن‌ها امکان تولید امر نو در چنین رژیم‌هایی باشد. خوانش آن آثار گواه روشنی در این سختی و پیچیدگی است. اکثر توصیه‌های آنان معطوف به خدمت هنر به سیاست می‌شود. هنر قرار است شرایط موجود را برای آن مردم، قابل تحمل‌تر سازد. رشد گرایش‌هایی نظیر زیبایی‌شناسی امر سیاسی در واکنش به چنین معضلاتی است.

راندن هنر به عرصه سیاسی خود معضلات دیگری را موجب شده که مهم‌ترینش خنثی‌سازی نقدها و راهکارهای اصلاحی جریان‌ات چپ است. معضل دیگر زیر سوال رفتن جریان هنر اصیل است. هنری که باید پیشرو باشد و سیاست را بدنبال خود بکشد، اکنون دنباله‌روی سیاست شده است. هنرمند احساس اصالت نمی‌کند.

دقیقا در چنین فضایی است که جمهوری اسلامی می‌تواند مدعی باشد حرف نوی آورده است. اینکه چرا برای تشکیل یک حکومت هم اثرگذاری مردم لازم است و هم اثرگذاری مولفه دیگری که حکومت‌ها را در سازش مفاهیمی مانند نظم و آزادی، استقلال و آزادی، عدالت و توسعه، برابری و برادری، معنویت و مادیت و در نهایت «دین‌وسایست» دچار تناقض و آسیب نکند.

در عین حال روزبه‌روز مردمی‌تر شده و برای نظام‌هایی هم که تنها در شعار و فکر حرف از مردمی‌شدن می‌زنند، سخن تازه داشته باشد. این حرف نو که محصول تلفیق جمهوریت و اسلامیت است، قابلیت الگوگیری دارد.

بن‌بست‌شکن است و سیاست، دین و هنر را خنثی نمی‌کند. سیاست، دین و هنر را زنده می‌کند. چون راه زنده‌ماندنش را فهمیده، نه نیاز به تنفس مصنوعی دارد، نه نیاز به تزریق هراس و ترس کاذب به مردم. انقلاب اسلامی این حرف نو را آورده است، چه بخواهیم چه نخواهیم.